

میدون و سوفیا

مدیریت دیمی!



پوریا عالمی

• سلام سوفیا
- سلام میدون دوم
: شنیدی توی روسیه سیل آمده و چند نفر از دنیا رفته‌اند؟

- اوخ... اوخ... هیس! صداش را درناور! الان چندتا شاخ اینستاگرام دوباره شماره حساباش را اعلام می‌کنند تا پول جمع کنند برای مردم عزیز و محترم و سیل‌زده روسیه. درواقع ما الان به جایی رسیده‌ایم که هر شاخ یک شماره حساب! طوری هم هست که همه می‌خواهند خودشان به مردم آسیب‌دیده کمک کنند. منتها چون شاخ‌ها در کار تشکیلاتی شرکت نکرده‌اند و مدیریت بحران و مدیریت امداد نمی‌دانند تنها چیزی که بلدند این است که نهایتا اگر بخواهند پول را خرج کنند، می‌روند باچنار پتو و چادر می‌خرند. درواقع الان بعد از کمک شاخ‌ها، سیل‌زده‌ها و زلزله‌زده‌های ایرانی هرکدام سه‌تا چادر و ۱۷تا پتو دارند. یکی از رفقای سیل‌زده ما می‌گفت دستتون درد نکنه فقط اگر میشه یک مسواک هم بفرستید.

- حالا با این اوصاف وضع سیل‌زده‌ها و زلزله‌زده‌ها خوب است؟ مسئولان چی؟ آیا کاری کردند؟
- مسئولان و دولت هم چون معتقدند باید مشکل را ریشه‌ای حل کنند، سیل‌زده‌ها را توی کل و زلزله‌زده‌ها را توی خاک ول کردند و تشویش‌ان کردند روی پای خودشان بایستند تا مستقل بار بیایند.
: آخی! به این می‌گویند مدیریت دیمی! واقعیت این است که کشور ما اگر زمین کشاورزی بود به صورت دیم آبیاری می‌شدیم. اگر داد داد، اگر نداد وارد می‌کنیم.

پیشنهاد

ارزش‌ها و نگرش‌های زنان ایرانی

این روزها مسائل و دغدغه‌های زنان مورد توجه است. در همین زمینه نیز تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام شده یا در حال انجام است که با تحلیل و بررسی آنها می‌توان تصویر دقیق‌تری از فضای کنونی ارائه داد. پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات روز شنبه، ۱۵ تیر نشست با حضور نیره توکلی (عضو انجمن جامعه‌شناسی)، دکتر رضا عظیمی (جامعه‌شناس) و دکتر مریم نصرصفهانی در ساعت ۱۴ تا ۱۶ برگزار خواهد کرد. علاقه‌مندان برای شرکت در نشست ارزش‌ها و نگرش‌های زنان ایرانی می‌توانند به خیابان ولیعصر، نبش دمشق، پلاک ۹ مراجعه کنند.

جنگ هنر مس

شماره دوازدهم فصل‌نامه فرهنگی- هنری «جنگ هنر مس» در ۲۰۸ صفحه چاپ شده است. در فصل ادبیات داستانی، پرونده‌ای به یاد مرحوم «عبدالرحمن صنعتی‌زاده» منتشر شده است که در آن یادداشتی نویافته و منتشرنشده از او درباره «سیل» نیز به چشم می‌خورد. آثار و نوشته‌هایی از عبدالله آقاعباسی، مجید نیک‌پور، محمدعلی گلاب‌زاد، شیرین صنعتی، مهدی گنجوی، مجاهد غلامی، امین شول سیرجانی، بیژن ادبی و... دیده می‌شود. پرونده «دارودسته لندن‌ها» موضوع کنسولگری انگلیس در کرمان و گزارش‌های محرمانه انگلیسی‌ها است که با عکس‌هایی تاریخی همراه است. در فصل هنرهای تجسمی این شماره هم، گفت‌وگوهایی با «مسعود مصری» پیش‌کسوت عکاسی و «سیدرضا خضایی» منتشر شده است.

شرق روزنامه

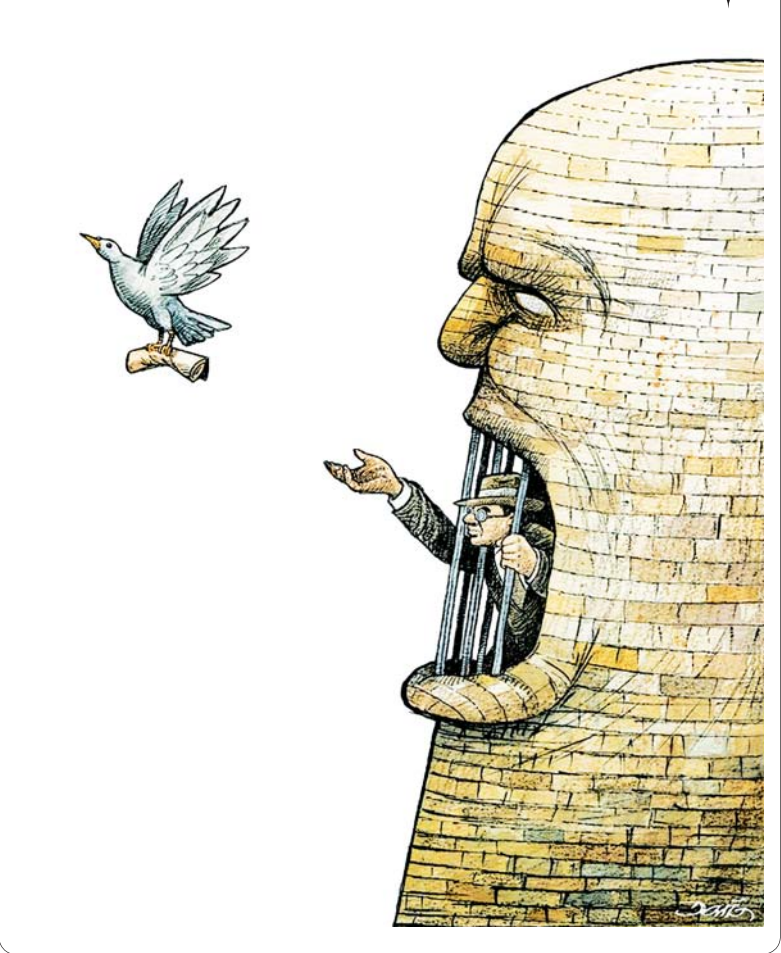
www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۸ • ۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ • ۶ جولای ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۶۷ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۱۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنفرها

کارتون خواب

داریو کاستیلجوس



یک نکته

نیازی که فراموش می‌شود

فرشته بهجت*: یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع دستی در انتهای خرداد امسال با هدف توسعه سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری و صنایع دستی در اصفهان برگزار شد. گرچه برای این قبیل رویدادها می‌تواند قابلیت آن را داشته باشد که منابع گردشگری ۳۱ استان کشور را معرفی کند، اما کافی نیست. همه می‌دانیم گردشگری و سروس بهداشتی با هم ارتباطی مستقیم دارند. همه می‌دانیم سروس بهداشتی استاندارد و مدرن حق گردشگر است، اما کسی به فکر سروس بهداشتی (توالت) نیست. باور کنیم سروس‌های بهداشتی (توالت) ما جزئی از هویت شهرمان است. توالت‌رفتن یکی از ضروری‌ترین نیازهای فیزیولوژیک است که امکان حذف یا حتی به تأخیرانداختن آن نیست. بپذیریم هر کس بخواهد به دستشویی عمومی (مورد نمونه: کنار کاخ هشت بهشت) برود، حتی در خیابان تاریخی چهارباغ عباسی که عنوان زیباترین چشم‌انداز را در این روزها به دوش می‌کشد، باید بینی‌اش را با پارچه ببندد تا از بوی بد در امان بماند. پاچه‌های شلوار را بالا بزند تا کتیف نشود. با

✱ دبیر تدوین استاندارد توالت عمومی

محمد توسلی*

انتخابات پنجمین دوره شورایی‌ها در کلان‌شهر تهران قرار است روز چهارم مردادماه برگزار شود. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در این انتخابات شهروندان تهرانی در ۳۵۴ محله تهران حضور پیدا می‌کنند و برای انتخاب ۹ نفر عضو در هر یک از شورایی‌ها رای خواهند داد. پرستی که امروز ممکن است برای شهروندان به‌حق مطرح باشد، این است که شورایی‌ها چه نقش و جایگاهی در مدیریت شهری دارند و چرا باید در این انتخابات مشارکت کنند؟ برای پاسخ به این پرسش که کاملا بجاست، در اینجا به اختصار به زمینه‌های تاریخی آن و ضرورت حضور در این انتخابات اشاره می‌کنم.

موضوع «بلدیه» و «انجمن شهر» و مشارکت مردم در مدیریت شهری از انقلاب مشروطه یعنی حدود صد سال گذشته مطرح بوده است. اما به علت حضور فرهنگ استبدادی در مدیریت کشور که جایگاهی برای مردم در اداره کشور و شهرها در نظر نداشتند، با وجود پیگیری این ضرورت در دوران نهضت ملی ایران در اوایل دهه ۳۰، تا سال ۵۷ و پیروزی انقلاب این مطالبه مردمی که پیش‌نیاز برنامه توسعه کشور است، عملا تحقق پیدا نکرد.

در سال ۵۷ که ملت ایران با اجماع کم‌نظیری برای کنده‌شدن کنده استبداد پهلوی و تأمین آزادی و حاکمیت ملت، در مدیریت کشور و شهرها در عرصه عمومی حضور پیدا کرد و زمینه پیروزی انقلاب فراهم شد و در مرحله بعد در بسیاری از اصول قانون اساسی تبلور پیدا کرد، به‌طور طبیعی از مدیران بعد از انقلاب انتظار داشتند زمینه‌های اصلاح ساختاری در مدیریت کشور و شهرها فراهم شود تا مدیریت از بالا و نظام استبدادی به مدیریت از پایین و مدیریت مردمی متحول شود. در چنین شرایطی که مردم احساس آزادی و حاکمیت بر

دیروز، روز قلم بود؛ روزی که نه کسی می‌داند چرا به این نام نام‌گذاری شده است و نه از فلسفه و تاریخچه آن کسی خبر دارد؛ روزی بی‌هویت در تقویم رسمی ایران که بانی آن یعنی انجمن قلم ایران که آن را هم دقیقاً نمی‌دانیم چیست و چه جایگاهی در سپهر ادبی ایران دارد، نام‌گذاری کرده است. این انجمن سالی ادبی بار مراسمی در این روز برگزار و در آن جایزه قلم زرین را به یکی از هم‌کیشانش اهدا می‌کند. سده‌ها قبل ابوریحان بیرونی با اشاره به اینکه سیزدهم تیر روز ستاره تیر یا عطارد است و چون عطارد، کاتب ستارگان است، سیزدهم تیر را روز نویسنده دانسته بود و پیش از او هم مراسمی می‌شود هوشنگ، پادشاه پیشدادی ایران، در روز سیزدهم تیر نویسندگان را به رسمیت شناخت و آن جشن و آن روز، به نام قلم ماند. حال چگونه شد که در سال ۸۱ و به پیشنهاد انجمن قلم ایران که نه در آن سال و نه در این سال، به‌هیچ‌روی نماینده نویسندگان ایران نیست، این روز به‌عنوان روز قلم پیشنهاد شد و آن پیشنهاد به تصویب شورای فرهنگ عمومی کشور هم رسید، بماند، به‌هرحال چیزی که هست روزی است که به نام روز قلم نام‌گذاری شده و آن روز هم ۱۴ تیر است.

سلام به فردا

جایگاه شورایی‌ها در مدیریت شهری

سرنوشت خودشان را پیدا کرده بودند، خلق وخوی مردم آن چنان متحول شد که با همکاری و همدلی همه‌جانبه با مدیران پس از انقلاب از جمله مدیریت شهر تهران، اقداماتی انجام شد که به لحاظ کارشناسی در شرایط عادی امکان‌پذیر نیست.

یکی از اقدامات انجام‌شده تشکیل شورای محلات بود که با حضور داوطلبانه مردم به‌ویژه نیروهای جوان و تحصیل‌کرده که بعضاً از خارج کشور به عشق خدمت به ایران برگشته بودند، تشکیل شد و کمک‌های اساسی به مدیریت شهر و اجرای طرح‌های مورد نیاز شهری و در دوران جنگ تحمیلی در پشتیبانی جبهه‌ها، داشتند که گزارش آنها در خاطرات آن دوران به‌تفصیل آمده است. از همان اسفند ۵۷ برای پاسخ به این نیاز راهبردی و تحقیق مطالبات تاریخی ملت ایران، برای تهیه قانون شوراهای شهری و اصلاح تقسیمات شهری اقدام شد تا مردم بتوانند نمایندگان خودشان را در حوزه محله خود انتخاب کنند و نمایندگان آنها در شورای مناطق و شورای شهر (پارلمان شهری) حضور پیدا کنند و به‌طور قانونمند، همان‌طور که خانه خودشان را اداره می‌کنند، بتوانند شهر خودشان را هم اداره کنند. در محدوده شرق مسیل کن ۳۴۱ محله با اشتراکات فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی و ۲۰ منطقه شهری، مشخص شد. تعداد این محلات، با اضافه‌شدن مناطق ۲۱ و ۲۲ در سال‌های اخیر به محدوده شهر تهران، به ۳۵۴ محله افزایش پیدا کرده است.

قانون شوراهای با هماهنگی وزارت کشور و دولت موقت با توجه به آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تهیه شد. زنده‌یاد مهندس بازرگان در دولت موقت با علاقه‌مندی این قانون را با دقت بررسی و روی آن اظهارنظر کردند که در اسناد و خاطرات تاریخی آمده است. در نهایت قانون «مدیریت واحد شهری» در مهرماه ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید.

اما اینکه چرا این قانون مصوب و در مرحله بعد

اصول شفاف فصل هفتم قانون اساسی مربوط به شوراهای تائکون به‌طور کامل اجرا نشده است و اینکه چرا

یادداشت

شوخی‌ای به نام روز قلم

نویسنده‌گی در ایران با مصائب و مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. از میان مشکلات ریزودرشتی که نویسندگان با آن روبه‌رو هستند، در کنار ممیزی و سانسور پیش از انتشار که هنوز هم با وجود بهبود نسبی اوضاع، یک مشکل مهم و فراگیر است، بی‌شک بهره‌مندنبودن از مزایای یک شغل، مهم‌ترین مشکل است؛ نویسنده‌گی هنوز به شکل حرفه‌ای در ایران یک شغل نیست. اگر از نویسندگان تازه‌کار که برای انتشار آثارشان با هزارویک مشکل روبه‌رو هستند بگذریم، حتی نویسندگان اسم‌ورسم‌دارتر هم نمی‌توانند روی نویسنده‌گی به‌عنوان یک شغل حساب کنند. حق‌التالیف‌ها بیشتر به شوخی شبیه است تا درآمدی که بتوانند از پس هزینه‌های هر روز در حال افزایش زندگی برآید؛ همین حق‌التحریرهای اندک هم با هزار اماوآکر و تأخیر پرداخت می‌شود و نویسندگان چندان نمی‌توانند روی آن حساب باز کنند. طرح معافیت مالیاتی نویسندگان هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و معلوم نیست بالاخره اجرا می‌شود یا نه و کیفیت اجرای آن آیا برای همه نویسندگان یکسان است یا خیر. وقتی می‌گویم نویسنده‌گی شغل نیست، یعنی این حرفه مثل خیلی از شغل‌ها نه مزیت خاصی دارد و نه بیمه و سنوات و کارانه و بازنشستگی و نه خیلی چیزهای دیگر که یک فعالیت را «شغل» می‌کند. باورش شاید سخت باشد، ولی بسیاری از نویسندگان ایران حتی بیمه نیستند و هیچ نهادهی (به‌جز صندوق



پژمان موسوی

اعتباری هنر که در یکی، دو سال گذشته کام‌های مثبتی را در این خصوص برداشته است) تعهدی برای بیمه اهل قلم ندارد. بیمه هم که نباشد، بازنشستگی بی‌معناست و سنوات و کارانه و بیمه تکمیلی محلی از اعراب ندارد. در چنین شرایطی خیلی طبیعی است اگر نویسندگان، به این حرفه به‌عنوان شغل اول نگاه نکنند و بخشی از توانی را که می‌توانستند برای خلق آثار ماندگار بگذارند صرف اموری کنند که نیازهای روزمره‌شان را تأمین کند. همین‌قدر عجیب! شاید ازهمین‌رو هم هست که بیشتر نویسندگانی که می‌شناسیم یک یا چند شغل مرتبط و غیرمرتبط با حرفه‌شان دارند و کسی هم بابت این موضوع تعجب نمی‌کند! «جشنواره‌های شدن» یکی دیگر از آفت‌ها و مشکلات عدیده‌ای است که نویسندگان با آن روبه‌رویند؛ با همه مختصاتی که جشنواره‌های دولتی دارند و بخشی از نویسندگان به‌هرحال مجبورند به قواعد آن تن بدهند.

تقویم رسمی به نام روز قلم داریم، آن را فرصتی قرار

دهیم برای بیان مصائب اهل قلم در ایران؛ نویسندگانی حرفه‌ای که با کلمات کاری می‌کنند که مردم عادی نمی‌توانند؛ کاری که جهان را بی‌شک جایی بهتری برای زندگی می‌کند و توقع زیادی نیست اگر با صدای بلند مطالبات خود این نویسندگان را فریاد بزنیم و جهان را

جای بهتری برای خودشان هم بخواهیم.

شهری که دوست دارم



بچه‌های تهران

چهارشنبه‌های تهران این هفته در باغ کتاب با موضوع (بچه‌تهرون) و به میزبانی احسان رضایی برگزار شد و میهمان برنامه هرکدام از یک منظر به این موضوع پرداختند.

در ابتدای نشست، هارون پیشایانی (تهیه‌کننده قدیمی سینما) ضمن مرور خاطرات تهران قدیم، از محله دوران کودکی‌اش עודلجان گفت و از رواداری‌ای که بچه‌های قدیمی تهران به اقلیت‌ها داشتند. فرزانه ابراهیم‌زاده هم مهاجریزیری تهران را بررسی کرد و با مرور جمعیت تهران در دوره‌های مختلف، از چند موج مهاجرت به تهران گفت. هوشنگ مرادی کرمانی هم صحبت‌های شیرین خود از تهران نه‌چندان یاد دارد. از نکات جالب، یادآوری پروژه مشترک سال‌ها پیش جمعی از هنرمندان مطرح مثل علی حاتمی، مرتضی ممیز، آیدین آغداشلو و... درباره تهران بود.

چهارشنبه‌های تهران به سرعت دوتا بچه‌تهرون اصل هم رفته بود؛ عزت‌الله انتظامی و مرتضی احمدی. اول فیلمی منتشرنشده از آقای بازگر پخش شد که از کافه‌ها و جاهل‌های دهه ۲۰ و ۳۰ تهران می‌گفت. حسن ختام برنامه این هفته چهارشنبه‌های تهران صحبت از مرتضی احمدی بود. اول کلیپی پخش شد از اجرای رادیویی استاد در سال ۵۳، در نقش شخصیتی به نام باباجاهل گریان که ترانه‌های کوچه‌بازاری می‌خواند. بعد از پخش فیلم هم بهرنگ بقایی (موزیسین و نویسنده) از پدربزرگش گفت و از بیات تهران و پیش‌پرده‌خوانی‌های مرتضی احمدی و عشقی که به تهران داشت.

پرنده آبی

کنکور، غول بی‌شاخ‌و‌دم

کنکور اسمال در روزهای آخر هفته برگزار شد؛ کنکوری که مسئولان برگزاری بارها تأکید کردند که همه افراد شرکت‌کننده در آن امکان قبولی داشتند و البته رقابت در بین متقاضیان رشته‌های تجربی به‌خصوص پزشکی و... بسیار نزدیک است. کاربرانی که درگیر کنکور نبوده‌اند سعی کردند در شوخی و استهزا و بیان خاطرات از کنار این اتفاق مهم بگذرند؛ مثلاً «بهترین خواب زندگی‌ام را بعد کنکور داشتم». وقتی برگشتم خونه ذهنم خالی‌خالی بود. هیچی مطلقاً مهم نبود. هیچ‌وقت اونقدر راحت و سبک‌بال نخواهید بودم». دیگری نوشته است: «از همه فشارها راحت شدم. کاش یه روز جمع بشه این بساط». البته برخی هم به این سیاست انتخاب دانشجو اعتراض داشته‌اند؛ مثلاً شاهرخ دولکو، از منتقدان سینما، چنین نوشته است: «به‌خاطر شغل بهتر، همه تحصیلات عالیه می‌خواهند. برای فرار از سربازی، همه می‌خواهند دانشگاه برونند. به‌خاطر کمبود دانشگاه همه باید مسابقه بدهند. هزاران ساعت درس اجباری، فشار طاقت‌فرسای پیش‌دانشگاهی، استرس، سوده‌های سوپرملیاردی کلاس‌های کنکور و کتاب‌هایشان. چرخه معیوب و فاسد کنکور». یکی از عکس‌های شهاب حسینی با متن‌های مختلف بازنشر شده است. اما سوآلی که مطرح است، ماجرای حضور خبرنگاران و فیلم‌برداران در جلسه کنکور است که وقت برخی را می‌گیرد و آنها را از دیگران عقب می‌اندازد. این ماجرا با اعتراض‌هایی روبه‌رو شده است: چند یادآوری



تاریخی هم شده است؛ مثلاً در روزنامه‌های خرداد ۸۶ اعلام شد کنکور با تصویب مجلس قرار است از سال ۹۰ حذف شود؛ اتفاقی که به طور تدریجی رخ داده، اما هنوز شکل آن باقی مانده است.